

بررسی پیامدهای امنیتی منطقه‌ای دولت‌های شکننده، بررسی موردی عراق

محمد جواد تهامی^۲

مهدی رضایی^۱

تأیید مقاله: ۱۳۹۶/۰۹/۰۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰

چکیده:

ظهور دولتهای ضعیف و شکننده در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا طی دهه‌های اخیر به شکل‌گیری بحرانهای مسری به همسایگان و مناطق مجاور نیز منجر گردیده است. وجود بحرانهای چندگانه و در رأس آنها بحران اقتدار و فرونی آن در دولتهای شکننده در ارتباط با شکافهای قومی - فرقه‌ای در درون این نوع از دولتها به فعالتر شدن این شکافها و در نتیجه شکل‌گیری پدیده‌های خودمختاری و تجزیه‌طلبی در این کشورها و نهایتاً انتقال آن به همسایگان آنها می‌انجامد. جمهوری اسلامی ایران به دلیل واقع شدن در میان این دولتها و نیز وجود قومیت‌های مشابه در ورای مرزهای ملی در معرض آسیب‌دیدگی از بحرانهای امنیتی ناشی از این گونه از دولتها است. از این رو این پژوهش درصدد تبیین تأثیر و تأثرهای این پدیده (دولت شکننده) بر امنیت ملی و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است.

کلید واژه‌ها

دولت شکننده و ناکام، تجزیه‌طلبی، خودمختاری، قومیت و قوم‌گرایی

msa_rezaei@yahoo.com

۱ - استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشکده علامه طباطبائی

dr.tahamipoor@gmail.com

۲ - نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

"دولت"^۱ به‌عنوان یکی از محوریت‌ترین مفاهیم در پهنه علوم اجتماعی و بویژه علوم سیاسی تاکنون با دوره‌های تکوینی و تکاملی مختلفی روبه‌رو بوده است. این مسئله خود باب نظریه-پردازی درباره انواع دولت را گشوده است. به‌طور کلی پدیده دولت یکی از قدیمی‌ترین و با سابقه‌ترین نهادهای دست‌ساز بشر بوده که تاکنون اندیشه‌های متعددی در باب چیستی و چگونگی آن مطرح شده است. گرچه نظریات درباره این نهاد از دوره باستان تا دوره وستفالیایی، که به ظهور نوع جدید و خارق‌العاده‌ای از آن منجر شده (که تاکنون نیز استمرار یافته) در اطراف خود به ظهور نظریات و اندیشه‌های متعددی منجر گردیده است که می‌توان از افلاطون تا هابز و ماکیاول و... آن را پیگیری کرد. ظهور مفهوم دولت شکننده (و مشتقات آن) به‌عنوان نوع نوینی از دولت در میان دیگر انواع کنونی دولت، مباحث جدیدی را به خود اختصاص داده است؛ اعم از چیستی آن، چگونگی شکل‌گیری این نوع از دولت و نیز پیامدهای ظهور این دولت. مباحث دولت شکننده در فضای علمی کشورمان جدید نیست؛ اما متأسفانه به‌رغم ظهور موارد متعدد آن در حوزه پیرامونی کشور و نیز درگیری مستقیم و غیر مستقیم سیاست خارجی و رویکردهای خارجی کشور در حوزه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (که از دولتهای شکننده مملو است) با این پدیده، کمترین توجه‌ها را به خود برانگیخته است.

عمده مطالعات در این زمینه به مباحث چیستی و ماهیت این نوع از دولت پرداخته و در برخی از موارد که به پیامدهای آن نگریسته شده عمدتاً بر پیامدهای داخلی آن متمرکز بوده و برخی نیز به پیامدهای منطقه‌ای آن پرداخته است. نتیجه اینکه ادبیات این حوزه در کشور ضعیف است و منابع چندانی از آن در دست نیست. بر این اساس این پژوهش درصدد گشودن باب جدیدی در چگونگی پرداختن به پیامدهای منطقه‌ای دولتهای شکننده است؛ بنابراین سؤال اصلی پژوهش عبارت است از:

دولتهای شکننده بر همسایگان و مناطق مجاور خود چه تأثیری دارد؟

سؤالات فرعی پژوهش نیز عبارت است از:

- تعریف دولت شکننده چیست؟

- ابعاد و پیامدهای داخلی دولت شکننده چیست؟

- پیامدهای منطقه‌ای دولت شکننده در حوزه امنیتی چیست؟

از این‌رو در ابتدا، مفاهیم اساسی آن بیان، و در ادامه با تمرکز بر پیامدهای برجسته آن به مورد عراق و پیامدهای منطقه‌ای آن بر جمهوری اسلامی ایران اشاره خواهد شد.

۱- چستی دولت شکننده

به‌طور کلی اصطلاح دولتهای ناتوان یکی از جدیدترین اصطلاحات در حوزه سیاست بین‌الملل است. اگرچه با پایان یافتن دوره استعمار و ظهور جنبش‌های استقلال‌طلبانه، شاهد شکل‌گیری دولتهای متعددی هستیم با پایان جنگ سرد و تسریع در فرایند جهانی شدن، موج تأسیس دولت و اضمحلال دولتها، مسئله دولتهای ناتوان در سرخط دستور کار سیاست بین‌الملل و حقوق بشر قرار گرفت (Enzensberger, 1993: 12).

به‌رغم وجود تعدد و پراکندگی مفاهیم متعددی چون دولت ناکام، دولت فروپاشیده، و دولت شکننده آنچه در این دوره برجسته به نظر می‌رسد، مترادف بودن دولتهای شکننده با تروریسم در ادبیات بین‌المللی بود. دلیل آن نیز همزمانی طرح این مفهوم با فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد بود که شعار مبارزه علیه فتنه تروریسم، جایگزین شعار مقابله با تهاجم گسترده کمونیسم شد (Chomsky, 2011).

می‌توان ادعا کرد که تعریف بین‌المللی مشخصی از دولت شکننده وجود ندارد. در چنین مواقعی که توان تعریف چارچوب‌بندی شده و رایج از مفهومی وجود ندارد بناچار برای شناخت و تعریف آن باید به بیان ویژگیهای مفهوم پرداخت تا تلاشی بیهوده برای تعریف مورد قبول همگان. از این‌رو برخی مانند سازمانهای بین‌المللی، دولت شکننده و ناتوان را با ضعف بنیادی آن دولت برای اقدامهای ضروری در زمینه نیازهای اساسی شهروندان و انتظارات آنان معرفی می‌کنند. این دولتها به‌طور معمول قادر به تأمین امنیت، حفاظت از کارکرد قانون و عدالت یا فراهم کردن خدمات اساسی و فرصتهای شغلی برای شهروندانشان نیستند. مبتنی بر این ویژگیها، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی دولت شکننده را "ناتوان در

برآوردن انتظارات شهروندان و مدیریت تغییرها در مطالبات آنها و توانایی به انجام رساندن فرایندهای سیاسی " می داند (OECD, 2088).

به عقیده "پوتر" دولت ورشکسته را می توان براساس نابودی عملکردهای حکومت تعریف کرد که از نظر بین المللی برای هر دولت شناخته شده است (3, potter, 2004). "اولسون" نیز بر این باور است که فهرست دولتهای ورشکسته می تواند شامل دولتهایی شود که با مشکلات داخلی جدی روبه رو هستند که انسجام پیوسته آنها را تهدید می کند یا چالشهای داخلی مهمی برای نظم سیاسی دارند (Olson, 1993, 120).

"روبرت لمپ" درباره ماهیت و چستی با تمرکز بر ویژگی ثبات در دولت (به طور کلی) معتقد است که دولتهای شکننده در واقع «دولت» به مفهوم انواع با ثبات آن نیست؛ چرا که فرایند شکل گیری آنها متفاوت است. " آنها دوره های حکمرانی قبیله ای و جنگ را پشت سر گذاشته، و در بعضی موارد مانند دولتهای اروپایی تثبیت اراضی انجام داده اند؛ اما بیشتر آنها تحت استعمار قدرتهای خارجی یا سلطه شدید هژمون های منطقه ای قرار گرفته اند. در هر دو این موارد، خارجی ها مرزها را مشخص، و در سیاستهای محلی دخالت، و گروهی از نخبگان را تقویت می کردند که مردم با آنها هویت ملی، قومی و قبیله ای مشترکی نداشتند. وقتی قدرتهای خارجی منطقه را ترک می کردند (یا حضور خود را کم رنگ می کردند)، این نخبگان تقویت شده در رأس قدرت می ماندند و یا توسط افراد تحت حکومت حذف می شدند. در هر دو حال شکاف درباره اینکه چه کسی و چگونه باید حکومت کند، باقی می ماند و همچنان نیز در تمام دولتهای شکننده یکی از عوامل تعیین کننده شکنندگی همین مسئله است" (Lamb, 2015).

از نظر صندوق صلح، دولت ناکام زمانی ایجاد می شود که حکومت، کنترل فیزیکی خود را بر سرزمین خویش از دست داده و یا فاقد انحصار استفاده مشروع از قدرت شود. دیگر نشانه ها عبارت است از: فرسایش اقتدار در تصمیمات جمعی، ناتوانی در تأمین و عرضه خدمات عمومی و نبود ظرفیت تعامل در روابط رسمی با دیگر کشورها به عنوان عضوی از جامعه بین الملل. صندوق از فهرستی با دوازده شاخص برای ارزیابی ثبات دولت استفاده می کند. این شاخصها شامل فشارهای جمعیتی، پناهندگان و آوارگان، شکایت گروه ها از بی عدالتی، مهاجرت انسانی، توسعه ناهمگون، رکود اقتصادی، مشروعیت زدایی از دولت،

خدمات عمومی، حقوق بشر، دستگاه‌های امنیتی، شکاف و تفرق نخبگان و مداخله خارجی است (King and Zeng, 2001, 655). "روتبرگ" با تمرکز بر جداسازی مفاهیم مشابه در این حوزه به بیان ویژگیهای متمایزکننده دولت ورشکسته با دیگر مفاهیم مشابه پرداخته، و معتقد است که ورشکستگی دولت را می‌توان به صورت طیفی در نظر گرفت که شامل دولت ضعیف، دولت ورشکسته و دولت فروپاشیده می‌شود. وی دولت ورشکسته را دولتی می‌داند که با مجموعه معینی از وضعیت‌ها روبه‌رو است و از دولتهایی متمایز می‌گردد که با برخی معیارها به‌عنوان دولت ضعیف تلقی می‌شوند. به اعتقاد وی دولت فروپاشیده شکل افراطی دولت ورشکسته است که در آن خلأ کامل اقتدار وجود دارد (Rotberg, 2003, 5).

به‌طور کلی دولتهای ورشکسته را می‌توان با ویژگیهای مشترکی شناسایی کرد که عبارت است از: افزایش سطح خشونت‌های سیاسی و جنایی، نبود کنترل بر مرزها، تنشهای قومی، زبانی، دینی و فرهنگی، ساختارهای ارتباطی و حمل و نقل ضعیف، اقتصاد ضعیف و سطوح کم تولید ناخالص داخلی، سطوح بالای فساد، نظام سلامت ضعیف همراه با میزان زیاد مرگ و میر و کاهش امید به زندگی و فرصتهای آموزشی محدود و میزان زیاد عملیات تروریستی (Country Report on Terrorism, 2012, 4).

در این ارتباط، روتبرگ به دسته‌بندی ویژگیهای متعدد و مختلف این دولتها در هشت مؤلفه کلی می‌پردازد که عبارت است از: امنیت، ناکارآمدی نهادهای سیاسی و اجرایی مشروع، ناکارآمدی اقتدار و دولت، بحران مشروعیت، بی‌ثباتی اقتصادی، تهدید آفرینی، بحران ناسیونالیسم تباری در برابر ناسیونالیسم مدنی و میزان زیاد خشونت سیاسی (Rotberg, 2003, 9).

برخی نیز به بیان مجموعه‌ای از عوامل کلیدی و یا وضعیتی پرداخته‌اند که افزایش احتمال ایجاد "دولت ناکام" دارد که عبارت است از: بی‌ثباتی سیاسی، ناآرامی داخلی، جنگ داخلی و جنگ بین‌المللی. این رویکرد مدعی است که هر دو جنگ داخلی و بین‌المللی به افزایش

1 - Country reports on Terrorism. (2012). Avalibal at: <http://www.state.gov/documents/organization/210288.pdf>. (Accessed on: 2014/12/12).

احتمال ایجاد دولت ناکام می‌انجامد که جنگ داخلی تأثیر قابل توجه‌تری را به نمایش می‌گذارد (Iqbal and Starr, 2008).

در پژوهش دیگری، "مارشال و جاگر" با هدف جلوگیری از مشکلات عملیاتی‌سازی مفهوم دولت ناکام، سه شاخص ارائه می‌کنند که عبارت است از: نخست "اقتدار استاندارد" که بر دوره‌هایی دلالت می‌کند که طی آن حاکمیت منظم و پیوسته دولت، منقطع است و "الگوهای اقتدار دولت نادیده گرفته، و یا اعتراض‌های سیاسی برجسته شده است". دوم "دوره خلاء" زمانی را نشان می‌دهد که هر کشور به وسیله یک قدرت خارجی طی درگیری مسلحانه، اشغال شده است و سوم "دوره گذار" که نشان‌دهنده دوره پیش از تغییر رژیم ویژه برای مناطق دموکراتیک یا شبه دموکراتیک است که در حال حرکت به سوی استقلال کامل هستند (Marshall and Jagers, 2004). مجله سیاست خارجی و بنیاد صلح نیز با استفاده از یافته‌های تحقیقات بانک جهانی با تعیین دوازده شاخص برای دولتهای شکننده در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به تعیین مصداقها و درجه‌بندی این دولتها در میان همه کشورهای جهان اقدام کرده‌اند با این فرض که این ویژگیها کم و بیش در میان همه کشورهای جهان یافت می‌شود؛ اما آنچه دولتهای شکننده را از دیگر دولتها جدا می‌کند، میزان و شدت شکنندگی است. این شاخصهای دوازده گانه به این شرح است:

جدول ۱: شاخص برای دولتهای شکننده

ابعاد	اجتماعی	اقتصادی	سیاسی
شاخصها	<ul style="list-style-type: none"> - افزایش فشارهای جمعیتی - جریان وسیع آواراگان یا جابه‌جایی افراد در داخل کشور و پیدایش وضعیت اضطراری بشردوستانه - وجود گروه‌های انتقام‌جو یا گروه‌های ایجادکننده ترس و وحشت - فرار افراد به صورت مداوم و پایدار 	<ul style="list-style-type: none"> - توسعه اقتصادی ناموزون گروه‌ها - سقوط اقتصادی سریع و شدید 	<ul style="list-style-type: none"> - وجود تلقی مجرمانه از دولت و مشروعیت‌زدایی از آن - افول سریع عرضه خدمات عمومی - تعلیق یا کاربرد دلخواهانه قانون و گسترش خشونت علیه حقوق بشر - وجود نیروهای امنیتی و اقدام آنها به شکل دولت در دولت - ظهور نخبگان برای تفرقه‌سازی - مداخله دولتهای دیگر و بازیگران سیاسی خارجی

(یزدان‌فام، ۱۳۹۲: ۳۹)

۲- ابعاد و پیامدهای ظهور دولت شکننده

ظهور دولت‌های شکننده و ناکام در عرصه سیاسی، پیامدهای متعددی را در ابعادی چند در بر دارد. به طور کلی می‌توان ابعاد سه‌گانه‌ای را برای پیامدهای دولت‌های ناکام یا شکننده در نظر گرفت که عبارت است از ابعاد ملی (داخلی)، منطقه‌ای و بین‌المللی. پیامدهای داخلی یا ملی دولت‌های شکننده با حوزه منطقه‌ای و بویژه مجاور آن دولت رابطه استواری دارد به گونه‌ای که برای تبیین آن هم می‌توان از چارچوبهای تأثیرگذاری فضایی بهره برد و هم از نظریه‌هایی که به موضوع مجاورت پرداخته است. از این‌رو در این بخش به بیان پیامدهای داخلی یا ملی دولت‌های شکننده پرداخته می‌شود.

۲-۱- بعد ملی (داخلی)

هم‌چنان که در بخشهای گذشته اشاره شد، دولت شکننده یا ناکام از تأمین اولین وظایف دولت در برابر شهروندان خود ناتوان است. درجه و شدت این ناتوانی و ضعف نیز در به‌کارگیری مفاهیم مشتق شده از دولت شکننده قابل ردیابی است. مهمترین وظیفه دولت، که به‌عنوان فلسفه وجودی دولت نیز از آن یاد می‌شود، تأمین امنیت برای شهروندان توسط حاکمیت است. دولت‌های شکننده و مشتقات آن در تأمین این مهم بشدت دچار ناتوانی هستند؛ اما این پژوهش با توجه به ویژگیهای مهم دیگری که در مورد دولت شکننده عنوان شد، معتقد است حالتی که دولت شکننده در آن زیست می‌کند، هم عامل بروز پیامدهای متعددی از جمله ناامنی، بی‌ثباتی، کمبود امکانات و نیازمندیهای اولیه غذایی و بهداشتی، نبود حداقلی از توسعه و... و هم معلول آن است. ضرورت دسته‌بندی و نیز تبیین گویاتر از این حالت و پیامدهای آن در حوزه داخلی، ما را به استخدام نظریه بحرانهای پنجگانه "لوسین پای"، رهنمون ساخت. گرچه بستر اصلی طرح این نظریه در حوزه توسعه‌یافتگی و عدم آن بوده است با این واقع‌نگری، که دولت شکننده نیز در شمار دولت‌های توسعه‌نیافته قرار دارد، می‌تواند به توضیح بیشتر موضوع یاری رساند. از این‌رو به تشریح و تبیین پیامدهای داخلی با ابزار نظری این بحرانهای پنجگانه به‌عنوان پیامدهای داخلی (ملی) دولت شکننده پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱- پیامدهای پنجگانه

همان‌طور که در بخش پیشین بیان شد، اگرچه طرح نظریه لوسین پای بر محور توسعه‌یافتگی یا به عبارت بهتر "در حال توسعه" بودن پدیده دولت است با کمی تعمق می‌توان به وجود بحرانه‌های پنجگانه‌ای در دولتهای شکننده نیز پرداخت که وی و همکارانش در مورد جوامع و دولتهای در حال توسعه به کار برده‌اند. از این نظر تمامی این بحرانه‌ها، در درون دولتهای شکننده نیز وجود دارد. از این رو مختصری از آنها با عنوان پیامدهای پنجگانه بیان می‌شود که عبارت است از:

الف - بحران مشروعیت

به‌طور کلی مشروعیت، سوخت اصلی موتور دولت و حاکمیت برای استمرار فعالیتها و حتی بقای آن نیز هست. برخی معتقدند که مشروعیت به معنی قانونی بودن یا طبق قانون بودن است (عالم، ۱۳۸۱: ۱۰۴). از طرفی دیگر برخی معتقدند که مشروعیت نه صرفاً به قانونی بودن دولت از نظر حقوقی، بلکه به پذیرش اجتماعی آن از جانب اتباع مربوط می‌شود (بشیریه، ۱۳۹۵: ۴۲). بنابراین می‌توان به دو نوع نگرش اصلی به مقوله مشروعیت نگریست: فلسفی و جامعه‌شناختی. از بُعد فلسفی در واقع ارزشهای بنیادین به‌عنوان اصل اساسی مشروعیت تلقی می‌شود و در رویکرد جامعه‌شناختی، تمرکز بر وفاداری و اطاعت‌پذیری شهروندان از حاکمیت، و در واقع وجه اجتماعی آن است. اندیشمند برجسته رویکرد جامعه‌شناختی ماکس وبر است که منابع سه‌گانه سنت، کاریزما (فره) و قانون را مبنای اصلی مشروعیت معرفی می‌کند. در رویکرد فلسفی نیز می‌توان به تبیین‌های افلاطون و فیلسوفان سیاسی اشاره کرد. آنچه در اینجا باید بدان اشاره کرد کاهش سطح مشروعیت دولت شکننده نزد شهروندان آن است. در واقع کاهش مشروعیت این نوع از دولتها معلول و پیامد حالتی است که دولت شکننده در آن قادر به اجرای وظایف اولیه خود در برابر شهروندان نیست. به عقیده مارشال و گولدستون انگاره پیوستاری بودن قدرتمندی دولت در رشد شمار برنامه‌های دولت، اندازه‌گیری آن و جایگاه دولت در آن بازتاب می‌یابد. این برنامه‌ها نشان‌دهنده این باور است که دستیابی به ثبات حداکثری در هر رژیم نتیجه این است که مردم آن را دولتی شایسته و لایق می‌دانند و مشروعیت پایدار آن از این ناشی می‌شود که حکومت، اقدامات مورد انتظار از

دولت شایسته را به نحو احسن انجام می‌دهد (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۴۶ و ۴۷). در بحران مشروعیت مورد نظر پای، نظام حکومتی، اعتبار خود را در حوزه‌های مختلف سیاسی و اداری از دست می‌دهد و افراد جامعه به دنبال مردم‌سالاری خارج از چرخه فعلی هستند. به همین سبب، مشروع بودن نظام حاکم زیر سؤال می‌رود و تقابل بین جامعه و حکومت روی می‌دهد. (پای و همکاران، ۱۳۸۰). در واقع استمرار حالتی که ناتوانی دولت شکننده را در اجرای وظایف خود در حوزه‌های حاکمیتی تشدید می‌کند به هرچه لاغرتر شدن پیکره مشروعیت آن نزد شهروندانش می‌انجامد. کاهش سطح مشروعیت دولت نزد شهروندان، دولت شکننده را به سوی الگوها و گونه‌های هم‌نوع آن از نوع دولت ناکام و سپس دولت فروپاشیده سوق خواهد داد و در نهایت فروپاشی کامل آن را رقم خواهد زد. هرچه منابع مشروعیت و کسب آن اجتماعی‌تر و مردمی‌تر باشد، شانس بقای دولت نیز بیشتر خواهد بود و بالعکس. به نظر بایندر در عصر مدرن، حکومتی مقبول است که مردم آن را برگزینند؛ امین مردم باشد؛ برای منافع مردم کار کند؛ بازتابی از ویژگی‌های اصلی مردم باشد و فکر مردم از منعکس سازد (بایندر، ۱۳۷۷: ۲۳۵ - ۳۶). در این صورت دولتهای شکننده‌ای که افزون بر شرایط ناتوانی اجرای خدمات حاکمیتی برای شهروندان از منابع غیر قانونی و غیر مردمی مشروعیت برخوردار باشند، در موقعیتی که با کاهش مشروعیت خود در اذهان شهروندان روبه‌رو باشند به محافظه‌کاری بیشتری روی می‌آورند و در نتیجه سرعت کاهش آن را افزون‌تر می‌کنند. استمرار این چرخه و توجه نکردن به ترمیم آن، دولت مستقر را به استفاده از خشونت برای مقابله با روندهایی می‌کند که مشروعیت دولت مستقر را نمی‌پذیرند و فعالیتهای متضاد با آن را وجهه عمل خود ساخته‌اند. افزایش کاربرد خشونت بیشتر، توجه‌کننده به کارگیری رویکردهای خشونت‌آمیز از سوی نیروهای اجتماعی خواهد بود و در نتیجه خشونت بیشتر با افزایش خشونت پاسخ داده خواهد شد و استمرار آن پایان خون‌آلودی هم برای حاکمیت و هم برای جامعه را به تصویر خواهد کشید.

ب - بحران مشارکت

پیش از این بیان شد که مردمی بودن دولت و حاکمیت به معنای بهره بیشتر آن دولت از مشروعیت نزد شهروندانست؛ چنانکه بایندر، وجه ممیز دولتهای جدید را در مقبولیت

مردمی می‌داند و نبود آن را به معنای ناتوانی دولت در اجرای تعهدات و وظایفش می‌داند. از این رو موضوع مشارکت در پیوند با مشروعیت قابل فهم‌تر است. به این معنا که هرچه مشارکت مردم در شئون دولت بیشتر باشد، مشروعیت آن بیشتر و در نتیجه توان آن برای اجرای تعهدات حاکمیتی بیشتر خواهد شد و بالعکس هرچه مشارکت مردمی کاهش یابد از میزان مشروعیت نیز کاسته، و سوخت موتور حرکتی حاکمیت تمام خواهد شد. در تعریف پای از بحران مشارکت، ساختارهای تصمیم‌گیری و نمایندگی به‌طور جدی مورد تهدید قرار می‌گیرد. افراد در قالب گروه‌هایی از جامعه درصدد حضور در مراکز تصمیم‌سازی حکومت خواهند بود و نظام حاکم نیز به دلایل مختلف واکنش نشان می‌دهد و از پذیرش آنها سر باز می‌زند و نهایتاً بحران حکومتی در تعامل بین آنها به‌وجود می‌آید (پای و همکاران، ۱۳۸۰). لوسین پای معتقد است بحران مشارکت با برخی تعارضات همراه است که در این روند، گروه نخبگان حاکم، تقاضاها و رفتار افراد و گروه‌هایی را غیر قانونی و غیر مشروع تصور می‌کنند که در صدد شرکت در نظام سیاسی هستند. بایندر نیز معتقد است که بحران مشارکت، آیینه تمام‌نمای رخداد تغییر سیاسی امروزی است. مشارکت‌کنندگان در فرایند سیاسی، خواه آگاهانه و با هدف، خواه ناآگاهانه و بی‌هدف بر سیاستگذاری حکومت تأثیر می‌گذارند. بحران مشارکت عموماً در شکل رشد احزاب و جنبشهای توده‌ای و نیز در سیاسی‌شدن کاست و گروه‌های قومی یا در اعتصابات و حتی در تظاهرات از نوع حمایت سیاسی خود را نشان می‌دهد (بایندر، ۱۳۷۹: ۲۳۷ - ۳۹).

دولت شکننده به دلیل عدم توسعه‌یافتگی در سطوح مختلف از جمله در سطح سیاسی، ظرفیت مشارکت‌دهی شهروندان را در ساختارهای تصمیم‌گیری و اجرا ندارد. به دلایل متعدد می‌توان این وضعیت را توضیح داد. حضور طبقه‌ای از نخبگان محافظه‌کاری که با رویکرد اقتدارگرایانه، مجال مشارکت مردمی در ساختارهای اجرا و تصمیم‌گیری را نمی‌دهند. این مسئله خود باعث هدایت منابع دولت و کشور به‌سوی منافع طبقه حاکم، و به تعمیق هرچه بیشتر ناتوانی دولت در تأمین نیازمندیهای شهروندان منجر خواهد شد. این مسئله خود به بحران "توزیع" منجر خواهد شد.

ج - بحران توزیع

در بحران توزیع، منابع مادر به‌طور برابر تقسیم نمی‌شود. انباشت سرمایه در محلی خاص و اختصاص آن به یک موضوع و نهایتاً نظام ناعادلانه توزیع کالا، خدمات و حتی ارزشها و فرصتها به واکنش می‌انجامد. به نظر لوسین پای، «بحران توزیع» در سه حوزه محوری مسائل ایدئولوژیک، منابع فیزیکی و انسانی بروز می‌کند (قوام، ۱۳۸۸: ۱۸). ظهور پدیده «انقلاب انتظارات فزاینده» مبتنی بر عامل افزایش سریع تقاضاهای مادی مردم از حکومت و مسئولیت حکومتها نسبت به سطح زندگی مردم از پیامدهای این بحران است. یکی از مهمترین نتایج بحران توزیع، سرعت زیاد سیاسی شدن مطالبات و درخواستها در میان گروه‌های کمتر بهره‌مند (از امکانات) است. این موضوع در جوامع چند قومی و فرقه‌ای به قطبی شدن فضای سیاسی و در ادامه به امنیتی شدن آن می‌انجامد (این موضوع در بخشهای بعد توضیح داده می‌شود).

د - بحران هویت

به‌طور کلی، «بحران هویت» به فرهنگ نخبگان و توده مردم به‌صورت احساسات ملی در مورد سرزمین خویش ارتباط می‌یابد که رفته رفته، تعارض میان وفاداریهای قومی و تعهدات ملی را تشدید می‌کند و مشکلاتی را برای وحدت و یکپارچگی مردم پدید می‌آورد (قوام، ۱۳۷۹: ۱۷). محل تأکید ظهور و بروز این بحران بر احساسات و عواطف نسبت به ملیت در میان شهروندان است. در واقع انسجام اجتماعی به‌عنوان بنمایه اصلی هویت در می‌آید. هرگونه آسیبی به آن به معنای لاغرتر شدن تنه این درخت است. نقش این بحرانها در بروز این بحران بشدت قابل لمس است. در جوامع چند قومی بویژه مواقعی که حاکمیت در دست قومیت و فرقه خاصی اداره می‌شود، بیشتر شاهد این وضعیت هستیم. عدم توزیع مناسب امکانات و منابع برای دیگر گروه‌ها و قومیتها و نیز مشارکت نکردن آنان در ساختارهای تصمیم‌گیر و اجرایی به معنای فاصله گرفتن و در حاشیه رفتن آنها خواهد بود. در این جوامع با درجه‌بندی شهروندان در واقع به فروپاشی انسجام اجتماعی سرعت مضاعفی خواهند بخشید. دولتهای شکننده به دلیل کاهش سطح مشروعیت و مشارکت همه شهروندان در آنها و نیز توزیع نامناسب امکانات و منابع در دست دولت، عملاً به شکل‌گیری حس جدایی‌طلبی کمک می‌کند و انسجام اجتماعی را مورد حمله قرار خواهد داد.

هـ - بحران اقتدار (نفوذ)

اغلب اندیشمندان، اقتدار را قدرت مشروع، قانونی و مقبولی می‌دانند که می‌باید در موقعیت مقتضی مورد اطاعت و فرمانبرداری قرار گیرد (بشیریه، ۱۳۹۵: ۴۰). به عبارتی دیگر اقتدار از توانایی به معنای قدرت، متفاوت است. در واقع اقتدار به برخورداری از حقی ناظر است که اعمال قدرت را به رسمیت شناخته است. شهروندان در این معنا به اعمال قدرت توسط دولت و حاکمیت رضایت داده‌اند. "به عقیده بسیاری از متفکران سیاسی، اقتدار، قدرت نهادی شده است. در چنین حالتی قدرت وجود ندارد؛ بلکه حق آن نهاد برای اعمال قدرت وجود دارد" (عالم، ۱۳۸۲: ۹۶ و ۹۷). عنصر رضایت شهروندان در اعمال قدرت، آن را به اقتدار تبدیل می‌کند. منبع اصلی این اقتدار، هم رضایت شهروندان است که قبلاً به‌عنوان مقبولیت از آن یاد شد و هم قانون است که چارچوبهای اعمال قدرت و محدودیتهای آن را برای تمیز میان حوزه عمومی و خصوصی شهروندان و حاکمیت بیان کرده است. مبتنی بر این مؤلفه‌ها، اقتدار دو چهره دارد: یکی اینکه در حوزه حکم و حاکمیت ظاهر می‌شود و دیگری اینکه در وجه اطاعت و فرمانبرداری تجلی می‌کند. از این دیدگاه، نفس شکل‌گیری دولت به مفهوم با ثبات و نهادمند آن نیازمند قوام یافتن اقتدار است (بشیریه، ۱۳۹۵: ۴۱ و ۴۲).

"اساسی‌ترین توجیه برای اقتدار این است که برای حفظ نظم ضروری است و از این رو تنها وسیله‌گریز از بربریت و بی‌عدالتی ناشی از هرج و مرج و بی‌قانونی به‌شمار می‌آید که ویژگی جامعه بدون حکومت و اقتدار سیاسی است. اقتدار هم‌چنین ارزشها و هنجارهایی را ایجاد می‌کند که جامعه را منسجم نگه می‌دارد و به افراد، هویتی اجتماعی و احساس ریشه‌دار بودن می‌دهد. منتقدان اقتدار مانند آزادیخواهان و هرج و مرج‌طلبها معتقدند اقتدار دشمن آزادی است؛ زیرا اقتدار با ملزم کردن به اطاعت بی‌چون و چرا، خرد و فهم انتقادی آنها را تهدید می‌کند. دیگر اینکه از لحاظ روانشناختی، شاید اخلاقی، اقتدار فسادآور است؛ زیرا مردم را به زیر سلطه‌بودن عادت می‌دهد" (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۴۰ و ۴۱). نکته حائز اهمیت در مبحث اقتدار، امتزاج شدید آن با مقوله حاکمیت به‌عنوان یکی از چهار عنصر اصلی در برقراری دولت - ملت است. در واقع اگر حاکمیت در دو بعد داخلی و خارجی قابل اطلاق است، این اقتدار است که حاکمیت را در بعد داخلی و حتی خارجی آن اعمال و محقق می‌کند. از این‌رو

هرگونه آسیب به حاکمیت به معنای آسیب با اقتدار و نیز هرگونه آسیب به اقتدار به معنای آسیب‌دیدن حاکمیت دولت است. در این معنا حاکمیت به معنای قدرت مافوق یا قدرت عالی و نیز قدرت حکومت نیز است (قوام، ۱۳۸۰: ۲۳). از این رهگذر می‌توان گفت که در برخی موارد کاهش اقتدار دولت به تعلیق حاکمیت آن نیز خواهد انجامید.

طیف دولت‌های شکننده از دولت‌های ناکام و ناتوان گرفته تا دولت‌های فروپاشیده به تناسب وضعیت خود از میزانی از اقتدار محروم هستند. "در بعد داخلی، شکست در اعمال اقتدار را زمانی می‌توان مشاهده کرد که دولت نمی‌تواند از شهروندان خود در برابر انواع خشونت‌های ذیل حمایت کند؛ به‌عنوان مثال:

- در جامعه خشونت‌های سازمان‌یافته زیادی هست که از آن اغلب با عنوان جنگ داخلی یاد می‌شود.

- دولت به صورت مشخص نتواند حاکمیت خود را بر بخشی از سرزمین خود اعمال کند.
- وجود خشونت‌های سیاسی اجتماعی دوره‌ای که موجب کشتار و نابودی شدید میان دو طرف می‌شود و دولت از حل و فصل آن و مقابله با این نوع خشونت‌ها ناتوان است. نیجریه و اندونزی در دوره‌هایی نمونه‌ای از این نوع ناتوانی بودند.

- وجود سطح بالایی از جرم و جنایت در جامعه که اغلب با بی‌اعتنایی یا ناتوانی دولت برای مقابله با آن همراه است و هیچ‌گونه نظام عادلانه‌ای نیز برای رسیدگی به این اقدامات وجود ندارد، نشان‌دهنده نوع دیگری از ناتوانی دولت در اعمال حاکمیت است. گواتمالا و هائیتی نمونه‌هایی از این نوع ناتوانی در اعمال حاکمیت به شمار می‌روند" (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۴۳).

ترتیب و توالی بخشیدن به این بحرانها، که از آنها به پیامدهای داخلی دولت شکننده یاد شد، دشوار و احتمالاً ناشدنی می‌نماید. در واقع هرکدام از این پیامدها، هم معلول و هم علت دیگر پیامدها است؛ اما شاید با اغماض بیشتر بتوان گفت که در مرکز این بحرانها، بحران توزیع قرار دارد و دیگر بحرانها در ارتباط با آن و با یکدیگر رخ می‌نمایند. دلیل این ادعا نیز این است که هرچه دولت در توزیع مناسب و متساوی (کیفی و نسبی) برای شهروندان خود موفقتر باشد، میزان مشارکت زیادتر خواهد بود و در نتیجه مشروعیت نظام سیاسی نیز تأمین

خواهد شد و از این رهگذر به تقویت اقتدار نیز دست خواهد یافت و انسجام سیاسی - اجتماعی و جلوگیری از ایجاد شکافهای هویتی را رقم خواهد زد. این موضوع در توزیع مناصب و مقامات حکومتی و اجرایی نیز صادق است که هم به نوعی توزیع را مدیریت، و هم مشارکت را حفظ خواهد کرد.

۲ - ۱ - ۲ - پیامدهای منطقه‌ای

پیامدهای منطقه‌ای ظهور دولت شکننده و انواع آن، اگرچه در وهله اول واضح به نظر می‌آید، تاکنون تلاش درخوری در مورد آن صورت نگرفته است. برخی پژوهشها به زوایای بین‌المللی آن پرداخته‌اند که بیشتر به مسئولیتهای دولتهای بزرگ در ارتباط با تهدیداتی ناظر است که دولت شکننده برای جامعه بین‌المللی تولید می‌کند. نکته مهمی که در این پژوهش برجسته می‌نماید، ارتباط استوار پیامدهای داخلی و سطح ملی دولتهای شکننده با پیامدهای منطقه‌ای آن است؛ به عبارتی دیگر اگر بحران اقتدار را مهمترین پیامد و سرجمع تمامی پیامدهای دولت شکننده در عرصه داخلی آن بدانیم، می‌توان به تبیین بهتر و عمیقتر پیامدهای منطقه‌ای آن نیز رسید؛ به سخن دیگر فهم بحران اقتدار در هر دولت (شکننده) بستر و مجرای اصلی فهم پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن نیز خواهد بود.

در میان تلاشهای علمی در زمینه پیامدهای منطقه‌ای دولت شکننده، پژوهش "اقبال و استار"^۱ از توان توضیحی بیشتری برخوردار است. آنان با تلاش برای فهم بهتر از دولت شکننده به بررسی پیامدهای ایجاد چنین دولتی برای همسایگان و منطقه مجاور آن دولت پرداخته‌اند؛ اما پیش از آنان، "موست و استار" (۱۹۸۰) مقاله‌ای درباره شیوع، تقویت و انتشار درگیرها را موضوع جدیدی قلمداد نکرده بودند (e.g., Beck et al., 2006; Gleditsch and Ward, 2002; Simmons and Elkins, 2004).

هم‌چنانکه پیش از این در مورد دولت شکننده و اقتدار بیان شد، اقبال و استار نیز معتقدند که "دولت ناکام بازتاب سقوط اقتدار دولت است و به عامل بی‌ثباتی در منطقه به‌شمار می‌آید" (IQBAL & STARR:2008). براساس این منطق، آنان پیامدهای دولتهای شکننده را برای

1 - IQBAL and STARR

همسایگان‌شان و منطقه مجاورشان عبارت از ناآرامیهای سیاسی و بی‌ثباتی، جنگ داخلی، دولتهای ناکام بعدی و جنگ بین‌المللی می‌دانند.

اقبال و استار، پیامدهای پنجگانه منطقه‌ای را به دو دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند: دسته اول، "ناآرامی و بی‌ثباتی سیاسی" است که مبتنی بر تجزیه و تحلیل استخراج‌شده بحران سیاسی داخلی، توسط بانک جهانی (۱۹۹۹) مشخص شده است. جنگ داخلی و دولتهای ناکام بعدی نیز در زمره دسته اول پیامدها قرار گرفته است. این دسته از پیامدها خود به هفت متغیر دیگر خرد شده است. سه عدد از این متغیرها - اعتصابات، شورشها و تظاهرات - شاخصهای اول و چهار عامل دیگر - انقلاب، کودتا، بحران و جنگهای چریکی - ویژگی دوم در نظر گرفته شد. دسته دوم پیامدها نیز تنها شامل جنگهای بین‌المللی است که عمدتاً توسط قدرتهای بزرگ با راه اندازی ائتلافهای بین‌المللی انجام می‌گیرد.

اقبال و استار در این پژوهش با وزندهی به هر یک از این متغیرها با هدف عینی کردن آنها با بررسی کشورهای متعدد به این نتیجه رسیدند که دولتهای شکننده با از دست دادن اقتدار مرکزی خود به شیوع بی‌ثباتیهای خود به کشورهای همسایه و منطقه مجاور کمک می‌کنند^۱ (ibid).

هر چند تلاش اقبال و استار درصدد شناخت و نیز اثبات اثرگذاری دولتهای ناتوان و ناکام بر همسایگان خود است در بیان مصداق این پیامدها بر نیامده‌اند. در یک نگاه، این مصداقها عبارت است از:

- مهاجرت
- تروریسم
- قاچاق انسان و کالا
- جرائم سازمان یافته
- پولشویی
- بحرانهای زیست محیطی (منابع آب و خاک و...)

1 - IQBAL, ZARYAB, HARVEY STARR: Bad Neighbors: Failed States and Their Consequences: Conflict Management and Peace Science, 25:315-331, 2008

- منازعات بر سر انرژی

- تجزیه طلبی و خود مختاری.

این مصداقها غیر از پیامدهای مورد اشاره اقبال و استار مانند بی ثباتی سیاسی، جنگ داخلی و... است. به این دلیل که بررسی تمامی این مصداقها از حوصله این مقال خارج است و محور بررسیهای آن نیز نیست بناچار تنها به مسئله تجزیه طلبی به عنوان یکی از مهمترین پیامدهای دولتهای شکننده برای همسایگان خود، پرداخته می شود.

۲-۲- خود مختاری و تجزیه طلبی

خودمختاری در لغت به معنای استقلال و آزادی است و در عالم سیاست به استقلال محدود هر واحد سیاسی اطلاق می شود. خودمختاری مرحله پیش از استقلال است؛ وضعیتی که در آن افراد یک قوم و ملت قادر به اداره خویش هستند. در تقسیمات داخلی کشورها، بعضی استانها و یا ایالتها به دلایل گوناگون مانند شرایط ویژه قومی، نژادی، مذهبی و... دارای استقلال متفاوت از دیگر استانها و ایالتها می شوند که غالباً فقط در کارهای مربوط به سیاست خارجی و دفاعی، تابع حکومت مرکزی هستند؛ برای نمونه، کشور اسپانیا در اروپای غربی، هفده بخش خودمختار و دو شهر خودمختار دارد که هر کدام از بخشهای خودمختار خود به یک یا چند استان تقسیم شده است. از سویی دیگر، جدایی خواهی تقاضای جدایی یک فرهنگ، قبیله، دین، نژاد دولت یا جنیست برای جدایی از گروه بزرگتر است (خسروی، ۱۳۹۵).

تجزیه طلبی و خودمختاری به عنوان یکی از پیامدهای بحران اقتدار در دولتهای شکننده، پدیده نوینی در سپهر موضوعات داخلی و منطقه ای نیست. تعریف فرهنگ لغت کمبریج از جدایی طلبی، "تثبیت این باور که توسط بخشی از افراد یک نژاد خاص، دین یا گروه های دیگر در داخل کشور است مبنی بر اینکه باید مستقل، و دولت خودشان را داشته باشند یا در برخی از موارد، جدای از دیگر مردم باشند^۱. فرهنگ آکسفورد نیز جدایی طلبی را "حمایت یا عمل جداسازی گروه خاصی از مردم از یک پیکره بزرگتر براساس قومیت، دین یا جنسیت"^۲.

1 - <http://dictionary.cambridge.org/dictionary/english/separatism>

2 - <https://en.oxforddictionaries.com/definition/separatism>

معرفی می‌کند. یک معنای رایج جدایی‌طلبی، حمایت از دولت فرهنگی، قومی، قبیله‌ای، دینی، نژادی، حاکمیتی یا جدایی‌جنسیتی از گروه بزرگتر است در حالی که غالباً به جدایی کامل سیاسی اشاره دارد.¹ گروه‌های جدایی‌طلب ممکن است به دنبال چیزی بیشتر از خودمختاری باشند. گروه‌های جدایی‌طلب در چارچوبی از سیاستهای هویتی عمل می‌کنند. این چارچوب عبارت است از فعالیتهای سیاسی و نظریه‌پردازی متکی بر تجربه‌های مشترک در مورد بی‌عدالتی و ظلم بر اعضای گروه‌های خاص اجتماعی. بر این اساس، عوامل اقتصادی و سیاسی معمولاً در ایجاد جنبش‌های جدایی‌طلب قوی‌تر هستند و نسبت به جنبش‌های هویتی، بلندپروازی کمتری دارند (Horowitz's, 1994).

گروه‌های خواهان تجزیه، ممکن است یک یا چندین انگیزه برای حرکت‌های جدایی‌طلبانه داشته باشند که شامل موارد ذیل است:

- احساس خشم و نفرت از جوامع رقیب
- محافظت در برابر پاکسازی قومی و نسل‌کشی
- مقاومت در برابر ظلم از جمله تحقیر زبان، فرهنگ یا دین
- تبلیغات توسط کسانی که امید به بهره‌برداری از درگیریهای درون‌گروهی و نفرت‌آمیز دارند.
- تسلط اقتصادی و سیاسی یک گروه که به تقسیم قدرت و امتیازات در الگوهای متساوی، اقدام نمی‌کند.
- انگیزه‌های اقتصادی، پایان‌دادن به استثمار اقتصادی توسط گروه قدرتمندتر و یا بالعکس برای فرار از توزیع دوباره اقتصادی و تنزل از گروه غنی‌تر به گروه ضعیفتر
- محافظت در برابر تهدید دینی، زبان یا دیگر سنت‌های فرهنگی
- خلأ قدرت ژئوپلیتیکی ناشی از فروپاشی دولتهای بزرگ یا امپراتوریا
- استمرار تکه تکه شدن کشورها و تبدیل به کشورهای متعدد
- احساس الحاق به دولت بزرگتر با ابزارهای نامشروع و غیر قانونی

1 - Free Dictionary; Merriam Webster dictionary; The Oxford Pocket Dictionary of Current= English 2008

- تصور اینکه دولت نمی‌تواند به حمایت از آنها بپردازد و به منافع آنها خیانت می‌کند.

- مخالفت با تصمیم‌گیریه‌های سیاسی

با مراجعه به تاریخچه پدیده جدایی‌طلبی، شکاف قومیتی - فرقه‌ای به‌عنوان مهمترین شکافی قابل اشاره است که مطالبات طرفداران جدایی‌طلبی حول و حوش آن گرد آمده است. هرچند شکاف‌های فعال و نیمه‌فعال دیگر نیز در شکل‌دهی به این پدیده سهم قابل توجهی ایفا می‌کند، اما هم‌چنانکه بیان شد، بحران توزیع امکانات و منابع به شکل‌گیری شکاف‌های هویتی متعدد می‌انجامد و فعال‌شدن این شکافها در نهایت بحران اقتدار را ایجاد می‌کند. مهمترین پدیده‌ای که می‌تواند به‌طور مطلق، اقتدار دولت را زیر سؤال ببرد و در ادامه آن حاکمیت دولت را مخدوش سازد، پدیده جدایی‌طلبی است که عمدتاً بر گسلهای قومی - فرقه‌ای مبتنی است. به‌طور کلی، اثر قومیت‌گرایی افراطی بر اقتدار دولت و از آن طریق بر امنیت را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

- ۱ - دخالت بیگانگان و حمایت علنی قدرتهای بزرگ در امور قومیتی یک دولت
- ۲ - مرحله گذار کشور و ارتباط معنادار معطوف به افزایش بحرانهای قومی (توزیع قدرت و مسئله مشارکت در تصمیم‌گیری و اجرا)
- ۳ - تعارض هویت
- ۴ - تشکیل گروه‌ها و احزاب سیاسی پنهان و آشکار در هواداری از نامزدها صرفاً به‌دلیل تعصبات قومی و دینی
- ۵ - ایجاد و تشکیل NGO هایی با گرایش قومیت در کشور
- ۶ - افزایش سریع جمعیت و قدرت اقتصادی گروه‌های قومی به‌عنوان دو مؤلفه مهم قدرت به دلیل عدم کنترل جمعیت در قالب طرحهای مهار جمعیت در مناطق قومی‌نشین حاشیه‌ای
- ۷ - فزونی مطالبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در میان اقوام توسط نخبگان سیاسی مسئله‌دار، احزاب و گروه‌های معاند به‌منظور بحران‌آفرینی در کشور
- ۸ - رشد فرایند خودآگاهی قومی و تلاش فرهنگی به‌عنوان راهبردهای مهم قوم‌گراها برای ابزار بسیج توده‌ها و پیوستن بخشی از دانش‌آموختگان و نخبگان علمی هر قومی در پی گسترش مراکز آموزش عالی و قد برافراشتن ماهای کوچک در برابر ماه بزرگ (ملی) و

تقاضاهای قابل گفتگو و غیر قابل گفتگو در همه ابعاد با سرعتی فزاینده از زبان روشنفکران، تحصیل‌کردگان بی‌دین و حتی مسلمان

۹ - رشد فزاینده انجمنهای هنری - ادبی دانشجویی به منظور افزایش قومیت‌گرایی و تلاش برای همراه کردن دیگر دانشجویان برای سوء استفاده سیاسی و تشنج‌زا

۱۰ - ساخت فیلمهایی که هویت‌جویی قومی را تشویق می‌کند یا فیلمهایی که به تحقیر اقوام مبادرت می‌ورزد.

۱۱ - افزایش مطبوعات محلی با گویشهای قومی و محلی و ترویج تفکر مرکز‌گیزی

۱۲ - موازی بودن شکاف قومی با شکافهای دینی و زبانی در مناطق قومیت‌نشین

۱۳ - تشدید معضل جاسوسی به دلیل استقرار اقوام در حاشیه کشور (مهری کارنامی، ۱۳۸۸).

در ارتباط با مسئله اثرگذاری بحران توزیع بر گسلهای قومی می‌توان به دو رویکرد عمده اشاره کرد: کهن‌گرایان و ابزارگرایان. "کهن‌گرایان" بر این نظرند که جوامع چندپاره قومی - قبیله‌ای بمراتب بیشتر از جوامع یکپارچه قومی دچار خشونت‌های قومی می‌شوند. از دید آنها صرف وجود چندپارگیهای قومی نژادی به خشونت‌های قومی می‌انجامد و این کشمکش‌ها تا زمان دوام ساختار اجتماعی چندپاره استمرار خواهد داشت و امکانی برای تفاهم، صلح و ثبات جدی در چنین جوامعی وجود ندارد. گرچه شواهد حاکی است که جوامع قومی - قبیله‌ای بیشتر از جوامع یکدست دچار خشونت‌های قومی و بی‌ثباتی بوده‌اند، این نظریه به این دلیل که وجود چندپارگیهای اجتماعی و قومی - قبیله‌ای، شرط لازم و بالقوه خشونت‌ها و بی‌ثباتیها است و عملی شدن آن نیازمند بسترها و شرایط دیگری همچون گسترش تبعیض‌ها و سرکوبها توسط اکثریت قومی حاکم، حاکم شدن نخبگان قومی قبیله‌ای و دلایل دیگری است، تأیید نمی‌شود (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۸۲). در نقطه مقابل کهن‌گرایان، «ابزارگرایان» قرار دارند. این دسته از نظریه‌پردازان بر این نظرند که صرف وجود چندپارگیهای قومی - قبیله‌ای به صورت خود به خود به خشونت نمی‌انجامد و تحقق خشونت‌های اجتماعی و قومی - قبیله‌ای به عواملی مانند نوع محیط داخلی، منطقه‌ای و خارجی وابسته است و هرچه این حالت مساعدتر باشد، امکان گسترش خشونت‌ها و بی‌ثباتیها بیشتر خواهد بود (یزدانی و قاسمی، ۱۳۹۵). مبتنی بر این

رویکرد، برخی از عوامل تحریک بسیج گرایي قومی - فرقه‌ای در ارتباط با بحرانهای چندگانه، عبارت است از:

- ۱ - درجه ضعیف انسجام و یکپارچگی اجتماعی (دولت ضعیف) (بحران نفوذ و اقتدار)
- ۲ - ساختار غیر مشارکتی و اقتدارگرایی قدرت سیاسی که پتانسیل آسیب‌پذیری نظام سیاسی را افزایش می‌دهد (بحران مشارکت).

۳ - استعداد بسیج‌گری و بسیج‌شدگی گروه‌های قومی (بحران هویت)

۴ - رابطه مرکز - پیرامون بین دولت و گروه‌های قومی (بحران توزیع) (اسلامی، ۱۳۸۵).

عوامل مکمل این روند نیز عبارت است از:

- ۱ - چگونگی ساختار توزیع منابع قدرت (اقتصادی - سیاسی - فرهنگی) در جامعه
- ۲ - وضعیت خود جنبش ناسیونالیسم با توجه به سه محور ایدئولوژی، ساز و کارها و شیوه‌های پیگیری مطالبات و پایگاه اجتماعی
- ۳ - تجربه تاریخی تعاملات و روابط اقوام که آیا سلطه‌گر و سلطه‌پذیر یا فدرالی یا خودمختاری بوده است.

۴ - واکنش و حساسیت قدرتهای منطقه‌ای و جهانی به موضوع اقوام در کشوری خاص

۵ - شرایط ژئوپلیتیک یا جغرافیای ترکیب قومی هر جامعه، نسبت جمعیت و سرزمین و همسانی قومی با کشورهای همسایه و نوع شکافهای جامعه

۶ - روند ملت‌سازی و دولت‌سازی در کشور که آیا دوران بحران را طی کرده یا خیر و در چه مرحله‌ای است؟

۷ - نوع نگرش و میزان گرایش اقوام به هویت ملی، منافع ملی، امنیت ملی و دولت ملی

که آیا با دولت مرکزی موافقت یا با قوم مرکزی؟

۸ - تبعیض که یکی از عوامل بروز مسائل قومی است (عصاریان نژاد، ۱۳۸۳).

دولت و قدرت سیاسی در دولتهای ضعیف عرصه حضور گروه و گروه‌های قومی در اکثریت است نه حضور گروه‌های قومی کوچک. دولت استقلال عمل لازم را برای این گروه‌ها ندارد و کمتر توان زیادی به‌منظور تحمیل قواعد سیاستهای ملی و منصفانه به اکثریت قومی - قبیله‌ای دارد. از سوی دیگر دولتهای ضعیف غیر دموکراتیک به‌دلیل توسعه نیافتگی اقتصادی -

اجتماعی و منابع کم اقتصادی، توان نوسازی همه گروه‌های قومی - قبیله‌ای را ندارند و در عوض عمدتاً آنها را به گروه‌های قومی در اکثریت اختصاص می‌دهند (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۱۸۵). بر این اساس از طرفی عدم مشارکت دادن قومیتها به‌طور متناسب در ساختار قدرت سیاسی (هم اجرا و هم تصمیم‌گیری) و از سوی دیگر عدم توزیع مناسب امکانات و منابع دولتی (که مناصب حاکمیتی نیز می‌تواند در عداد آن قرار گیرد) و هم‌چنین نبود قدرت مرکزی قدرتمند برای اعمال اقتدار حاکمیت، زمینه‌های مناسبی برای تولید و نضج گروه‌های جدایی‌طلب بویژه گروه‌های قومی - فرقه‌ای را ایجاد می‌کند.

اگرچه بروز جدایی‌طلبی در دولتهای شکننده، داخلی تلقی می‌شود از زاویه‌ای دیگر دارای پیامدهای منطقه‌ای برای همسایگان و دولتهای مجاور آن نیز خواهد بود. تسری بحرانهای دولت شکننده (براساس طبقه‌بندی اقبال و استار) زمانی فراهم‌تر می‌شود که همانندی در ورای مرز برای آنها باشد؛ به‌عنوان مثال تسری ناآرامی و بی‌ثباتی سیاسی در مواقعی که ساختار قدرت دولت شکننده، استبدادی و نخبه‌گرایانه و در مجاورت آن نیز دولتی همانند بر سر کار باشد، هم سرعت بیشتری می‌یابد و هم عمیقتر انجام خواهد شد. بر این اساس در موارد جدایی‌طلبی قومی - فرقه‌ای، زمانی که اقوام مشابه در دو سوی مرزهای دولت شکننده با مجاورانش قرار گرفته باشند، توان تسری سریع و عمیق آن نیز به ورای مرز دور از ذهن نخواهد بود. به دلیل اینکه در این مواقع حس حفاظت از هویت قومی و انسجام عاطفی موجود در قومیتهای همجوار در دو سوی مرز زیاد می‌شود، احتمال اقدامات جدایی‌طلبانه خشونت‌آمیز و در برخی موارد مسالمت‌آمیز نیز کاملاً قابل تصور است. اکنون از این رهگذر می‌توان به پیامدهای جدایی‌طلبی و خودمختاری در عراق بر امنیت جمهوری اسلامی ایران پرداخت.

۳- پیامدهای تجزیه‌طلبی و خودمختاری در عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مهمترین بازیگران در منطقه غرب آسیا به دلیل واقع‌شدن در منطقه‌ای ژئواستراتژیک، محل وصل مناطق ژئوپلیتیکی متعددی است که هر کدام دارای مسائل خاص خود از نظر راهبردی و امنیتی هستند. از این دیدگاه جمهوری اسلامی

ایران هم به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئوراهبردی خود و هم به دلیل رویکرد خاص خود در روابط و سیاست خارجی، حساسیتهای متعددی دارد که در برابر تحولات امنیتی و راهبردی در کشورهای همجوار و مناطق نزدیک خود، اثرپذیری نسبی دارد.

از این رهگذر می‌توان اثر تحولات عراق را، هم به عنوان کشور همسایه و هم به عنوان یکی از مناطق مهم نفوذ نرم جمهوری اسلامی ایران، در دو سطح امنیت ملی و نیز قدرت منطقه‌ای بررسی کرد. بر این اساس، مسئله تجزیه‌طلبی و حتی خودمختاری در عراق بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و نیز جایگاه قدرت و نفوذ آن اثر مستقیم خواهد داشت.

۳-۱- پیامدهای امنیتی

منظور از پیامدهای امنیتی در اینجا، آن دسته از پیامدهای تجزیه‌طلبی و خودمختاری در عراق است که مستقیماً بر وضعیت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اثر امنیتی خواهد داشت. که عبارت است از:

الف - تسری مطالبات و ادعاهای تجزیه‌طلبانه

وجود قومیت‌های متعدد در کنار مرزهای همجوار با کشور دیگر همواره می‌تواند تهدید بالقوه تلقی شود. از این دید زمانی که این قومیتها خویشاوندانی در آن طرف مرز داشته باشند، گرایش به سوی یکپارچگی بیشتر می‌شود. این موضوع زمانی شکل خطرناکتری به خود خواهد گرفت که دولت ناکام و یا فروپاشیده به عنوان دولت مرکزی در کشور مستقر باشد. در این مقطع است که باتوجه به کاهش سطح اقتدار دولت مرکزی از یک سو و نیز وجود بحران توزیع از سوی دیگر در جوامع چند قومی، شاهد عصیانگری قومیتها خواهیم بود که در شکل تکامل یافته آن به صورت خودمختاری و تجزیه‌طلبی رخ می‌نماید.

یکی از مهمترین قومیت‌های عراقی، که همواره داعیه خودمختاری و حتی تجزیه‌طلبی نیز دارند، کردها هستند. در نگاهی تاریخی به تحركات و رفتارهای تجزیه‌طلبانه این قومیت، می‌توان گفت که قومیت ناراضی در تاریخ معاصر عراق را تشکیل داده‌اند. مطالبات خودمختاری و تجزیه‌طلبانه این قومیت در دوره حاکمیت عثمانی بر عراق سرکوب می‌شد؛ هرچند در مناصب میانی به کارگیری می‌شدند با فروپاشی عثمانی و سلطه انگلیس‌ها، شیخ محمود برزنجی به عنوان رهبر کردها در سال ۱۹۲۲ با داعیه حکومت خودگردان کردی قیام

می‌کند که در چنبره سیاستهای استعماری به یکی از مهره‌های شطرنج انگلیس در عراق تبدیل می‌شود. در بیانیه‌ای که دولت سلطنتی عراق در ۱۹۲۳ منتشر می‌کند، حق کردها را بر سرزمینهای کردی به رسمیت می‌شناسد و آنها را در به‌کارگیری زبان مادری خود آزاد می‌گذارد. در سال ۱۹۲۴ کردها موفق می‌شوند که نمایندگان خود را به مجلس مؤسسان عراق راه دهند که پیروزی عمده‌ای برای آنها به حساب می‌آید. (فب مار، ۱۳۸۰: ۷۹ - ۸۴). در ادامه جنگهای زیادی توسط کردها با دولت مرکزی انجام شد؛ اما هیچ‌کدام به استقلال کردستان نینجامید تا اینکه اقلیم کردستان کنونی در سال ۱۹۷۰ و در پی پیمانی میان حکومت وقت عراق و رهبران کرد عراق تشکیل شد.

حمله ائتلاف غرب در دهه ۱۹۹۰ به عراق، سرآغازی بود برای طرح مطالبات تجزیه‌طلبانه در این کشور. غرب با رویکردی دوگانه نسبت به این موضوع (حمایت از تمایلات کردها در شمال و سرکوب شیعیان در جنوب) به برقراری منطقه پرواز ممنوع در منطقه کردستان مبادرت کرد و پس از آن باتوجه به عدم اقتدار دولت مرکزی و تحت تحریم قرار گرفتن آن، شاهد حمایت‌های متعدد و گوناگونی از منطقه کردستان هستیم. چنانکه برنامه تحریمی "نفث در برابر غذا" در مورد کردستان عراق بی‌معنی بوده و تمامی امکانات برای آنها فراهم شده است (نامی و محمد پور، ۱۳۸۷: ۵۰۸). در واقع ضعف دولت مرکزی در اعمال اقتدار خود از سویی و ناتوانی آن برای تأمین امکانات و بحران توزیع از سویی دیگر و نیز مداخله آشکار و تمام‌قد عامل خارجی در تأمین همه‌جانبه کردستان عراق به تولد دولت خودمختار در این منطقه انجامید. در ذیل به برخی از پیامدهای امنیتی خودمختاری در عراق بر امنیت جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌شود:

ب - تهییج و تحریک هویت‌های جدایی طلب

حضور برخی گرایشهای تجزیه‌طلبانه کردی در مناطق کردنشین جمهوری اسلامی ایران نیز امکان اتصال به هم قومیت‌های خود را در ورای مرز داراست؛ لذا تقویت مطالبات خودمختاری در کردستان عراق، که توسط قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است به سوی تجزیه‌طلبی، می‌تواند به تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران نیز بدل گردد. استقلال کردستان عراق به معنای تثبیت و نهادینه‌کردن هارتلند و عمق راهبردی اقلیت تجزیه‌طلبان ایرانی است. تشکیل

کشور مستقل کردستان، یعنی اینکه ایران دائماً یک همسایه مزاحم داشته باشد و بخش اعظم توان امنیتی خود را به منظور بازدارندگی این همسایه نامهربان صرف کند (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۳/۴/۱۶).

برنامه‌ها و فعالیتها و طرحهای فرهنگی منطقه اقلیم کردستان در تهییج هویت کردی در منطقه گسترده‌ای که حاوی کردها است به صورت هدفمند عمل کرده است. در همین زمینه کردهای عراق به منظور یادآوری گذشته این قوم و آشنا کردن کردهای منطقه با تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم سعی بسیاری کرده‌اند که با پخش اخبار و برنامه‌هایی با محتوای هویتی، فعالیتهای فرهنگی را از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای، محلی، منطقه‌ای و جهانی گسترش داده‌اند. هر یک از اینها به‌گونه‌ای باعث احیای ناسیونالیسم قومی به‌عنوان محرک اصلی خواستهای هویتی - قومیتی در مناطق کردنشین شده است و علاوه بر این موجب اعتلای بیش از پیش خواستهای قومی و برانگیخته شدن عواطف شده است.

"دوئین"، روزنامه‌نگار واشنگتن تایمز در زمینه خودمختاری عراق و تأثیر آن بر کردها اذعان می‌کند: کردستان عراق به مرکز عاطفی ۲۵ میلیون کرد جهان تبدیل شده است که در مناطق کوهستانی و نفت‌خیز سوریه، ترکیه، ایران و عراق پراکنده‌اند که گویای توانمندی نرم و تأثیرگذار اقلیم کردستان عراق است که می‌تواند قلوب کردهای منطقه را به خود جلب کند.

"ناتالی" عضو گروه تحقیق حقوق و سیاست دانشگاه صلاح‌الدین کردستان عراق می‌گوید: از اوایل دهه ۱۹۹۰ ظهور جهانی شدن و فرایندهای فراملی، فضای سیاسی منطقه را تغییر داده و عنصر "کردایتی" در سراسر کردستان بشدت قومی شده است. به دنبال این تحولات طرحهای ملی‌گرایی کردها نیز تحول یافته و ملی‌گرایی کردی با مفاهیمی نظیر دموکراسی، حقوق بشر، خودگردانی و مرام و معرفتهای فراسرزمینی پیوند خورده است (بوژ مهرانی و اسلامی، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

مصطفی هجری، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران در ارتباط با مسئله استقلال کردستان عراق می‌گوید: «از نظر حزب دمکرات کردستان ایران کردها و دیگر ملت‌های تحت ستم در منطقه حق تعیین سرنوشت خودشان را دارند و اینکه مردم کردستان عراق همه‌پرسی برگزار، و نظر خودشان را اعلام می‌کنند ما از این اقدام و خواست آنها حمایت می‌کنیم. حال

آنها پس از همه‌پرسی اعلام استقلال خواهند کرد یا نه، مربوط می‌شود به خودشان و ما دخالتی در کار داخلی آنها نداریم.» هجری در بخشی از صحبت‌های خود ضمن انتقاد از مواضع ایران می‌افزاید: «ایران قصد دارد جلوی همه‌پرسی اقلیم کردستان را بگیرد و نگران است که مردم کرد در ایران، که جمعیت و سرزمینشان از کردهای عراق بیشتر است، تشویق شوند و به فکر ایجاد چنین زمینه‌ای باشند.» مصطفی هجری مدعی است استقلال کردستان می‌تواند "نمونه و الگوی بسیار خوبی برای کردهای دیگر کشورها از جمله کردهای ایران" شود (خبرگزاری دویچه وله فارسی، ۲۰۱۴/۷/۱۶).

ج - تقویت و تسلیح گروه‌های جدایی طلب معاند

پدیده خود مختاری در منطقه اقلیم کردستان عراق، علاوه بر تهییج هویت‌های کردی (در مناطق هم‌مرز با این منطقه که اقوام کرد در آن طرف مرز سکونت دارند.) می‌تواند به عقبه‌ای برای اقدامات مسلحانه و خشونت فزاینده علیه دولت‌های مستقر در این کشورها بدل شود. می‌توان حالتی را تصور کرد که در آن تنها ما با برخی مطالبات خودمختاری و در شدیدترین صورت درگیری‌های جسته و گریخته میان گروه‌های طالب خودمختاری و تجزیه‌طلبی در هر کشور با نیروهای حکومتی روبه‌رو باشیم. در این صورت حضور گروه‌های جدایی طلب برای هم‌هویتی‌های خود در آن سوی مرزها تنها می‌تواند به تهییج هویتی آنها کمک کند؛ اما در حالتی که این مطالبات به واقعیتی قابل لمس روی زمین در یک طرف مرز تبدیل گردیده و منطقه خودمختار به صورت عینی و واقعی ایجاد شده است، می‌تواند عقبه گروه‌های تجزیه‌طلب در این سوی مرزها قرار گیرد و از حالت تهییج گذر کند و به موقعیت اقدام مسلحانه علیه دولت مرکزی بینجامد.

منطقه اقلیم کردستان با پذیرش گروه‌های مسلح کردی تجزیه‌طلب و مخالف جمهوری اسلامی ایران طی سالهای گذشته، علاوه بر اینکه به تهییج این گروه‌ها علیه تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران به صورت تحریک هویتی آنها مبادرت کرده است به تسلیح و تقویت گروه‌های معاند جمهوری اسلامی ایران، که خواهان جدایی بوده‌اند، کمک شایانی کرده است. بر همین اساس در اواسط سال ۱۳۹۱، گروهی تحت عنوان "لشکر پیشمرگان کردستان" با صدور بیانیه‌ای در اربیل در کردستان عراق با اعلام آغاز جنگ مسلحانه در کردستان ایران،

همزمان مردم کرد منطقه را تهدید کردند که در صورت همکاری با جمهوری اسلامی ایران کشته خواهند شد. دو ماه پیش از بیانیه نیز گروه دیگری به نام "پارتیزانان جنوب" طی بیانیه‌ای اعلام کرده بودند که بزودی عملیات مسلحانه را در داخل خاک جمهوری اسلامی ایران آغاز خواهند کرد. "پارتیزانان جنوب" در این بیانیه هم‌چنین از مردم کردستان ایران خواسته است که با توجه به کاهش عملیات مسلحانه در کردستان ایران از سوی احزاب ضد انقلاب مستقر در کردستان عراق، آتش جنگهای مسلحانه را در کردستان ایران بیفروزند. در همین راستا این دو گروه مسلح (لشکر پیشمرگان کردستان و پارتیزانان جنوب) با همدیگر در اربیل دیدار کردند و تصمیم به هماهنگی فعالیتها در داخل خاک ایران گرفتند (خبرگزاری آکام، ۱۳۹۱/۷/۲۳). هرچند برخی مقامات کردستان عراق به تکذیب کمکهای اقلیم به گروه‌های تجزیه‌طلب کردی معاند جمهوری اسلامی ایران پرداخته بودند (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۵/۵/۲۴)، حضور مسعود بارزانی در میان این گروه‌ها در میانه سال بین پیشمرگان گروهکهای تروریست کرد بویژه حزب منحل "آزادی کردستان" به سرکردگی "حسین یزدان پناه" (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۵/۹/۱) در میانه سال ۱۳۹۵، نشان داد که رویکرد دولت اقلیم به گروه‌های جدایی‌طلب معاند جمهوری اسلامی ایران همگرایانه و مثبت و در راستای تحکیم آنها است.

در تیرماه سال ۱۳۹۰، روزنامه‌های منطقه کردستان عراق لایحه جدید بودجه این منطقه را منتشر کردند که در بخشی از آن به بررسی بودجه‌ای پرداخته شده است که دولت به احزاب سیاسی کردستان و معاند جمهوری اسلامی ایران ماهانه اختصاص می‌دهد. در کمکهایی که حکومت منطقه کردستان به احزاب اختصاص داده است، نام احزاب منحل و مخالف جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شود که ماهانه پولهای کلانی دریافت می‌کنند. نام احزاب و مقدار پول آنها به این شرح است:

- ۱ - حزب دمکرات کردستان شاخه عبدالله حسن‌زاده ماهانه ۵۵ میلیون دینار
- ۲ - حزب دمکرات کردستان شاخه مصطفی هجری ماهانه ۵۵ میلیون دینار
- ۳ - حزب کوموله شاخه عبدالله مهتدی ماهانه ۵۰ میلیون دینار
- ۴ - حزب کوموله شاخه عمر ایلخانی‌زاده ماهانه ۵۰ میلیون دینار

- ۵ - حزب کوموله شاخه ابراهیم علیزاده ماهانه ۵۰ میلیون دینار
- ۶ - پارت آزاد کردستان به رهبری علی قاضی ماهانه ۴۵ میلیون دینار
- ۷ - سازمان خبات کردستان به رهبری بابا شیخ حسینی ماهانه ۵۰ میلیون دینار
- ۸ - اتحاد شورشگیران به رهبری سمکو یزدان‌پناه ماهانه ۴۵ میلیون دینار (خبرگزاری آکام، ۱۳۹۱/۱/۱۴).

حمایتهای دولت اقلیم از گروه‌های تجزیه‌طلب ایرانی تنها به حمایت‌های نظامی و مالی محدود نمی‌شود «نیچروان بارزانی» در مصاحبه با «صدای امریکا» با موضوع رویکرد دولت اقلیم کردستان در مورد گروه‌های تروریستی غرب کشور با قردانی از تأمین منافع دولت اقلیم توسط گروه تروریستی دموکرات ایران گفت: «حزب دمکرات کردستان ایران عملیاتی انجام داده است. البته ما از حزب دمکرات و کومله و طرف‌های دیگر سپاسگزاریم که بسیاری اوقات، منافع منطقه کردستان را مورد توجه قرار داده و همیشه تلاش کرده‌اند، منطقه کردستان ناامن نشود. اکنون نسبت به ابراز چنین اتهاماتی از سوی ایران بسیار نگرانیم. ما با جمهوری اسلامی ایران، هیأت مشترکی داریم و می‌توان این مسائل را در این هیأت مطرح کرد و راه حلی هم پیدا کنیم. این همه تهدید و اتهام‌زنی ایران را رد می‌کنیم و هم‌زمان آماده‌ایم با ایران در این مورد گفت‌وگو کنیم. بدون شک، سیاست ما این نیست که از خاک منطقه به ایران حمله بشود یا مشکلاتی برای ایران ایجاد بکنند. ایران همسایه مهم ماست و می‌خواهیم روابط ما با این کشور بسیار دوستانه باشد» (خبرگزاری تابناک، ۱۳۹۵/۵/۵). این اظهارات نشان می‌دهد که دولت خودمختار اقلیم کردستان عراق، علاوه بر برنامه‌های حجیم و سنگین فرهنگی از سویی و طرح‌های تسلیحاتی و تقویت نظامی کردهای معاند ایرانی از سویی دیگر به دنبال ایجاد حمایت‌های سیاسی و دیپلماتیک از آنها در برابر جمهوری اسلامی ایران نیز هست.

د - تقویت حضور منافقین در مرزهای جمهوری اسلامی ایران

گروهک منافقین به‌عنوان یکی از مهمترین گروه‌های معاند نظام اسلامی، طی دهه‌های اخیر، عراق را به عنوان محوریت‌ترین محل فعالیت‌های خود انتخاب کرده بودند. مساعدتهای رژیم بعثی صدام به این گروهک و استخدام آنها در مأموریت‌های متعددی مانند سرکوب کردها در دهه نود و نیز استفاده از آنها به‌عنوان بخشی از نیروهای شبه نظامی در عملیات‌های ضد ایرانی،

نمونه‌هایی از فعالیتهای این گروهک در عراق است. با سرنگونی رژیم صدام در عراق و پس از آن بازتوزیع قدرت در دست گروه‌هایی که همواره مورد ظلم و جنایت این گروهک قرار داشتند، ادامه بقا و فعالیتهای این گروه، که در عراق با اتهامات بسیاری روبه‌رو شد، مشی سازمان به‌سوی تحرک در کشورهای منطقه گرایش پیدا کرد و از این رو شاهد افزایش فعالیتهای این گروهک در آذربایجان، اردن، اقلیم کردستان و... هستیم.

تهدید از جانب گروهک منافقین مستقر در منطقه اقلیم (به‌رغم جنایت گروهک منافقین در حق کردها) از چند جهت قابل بررسی است: نخست اینکه دولت اقلیم محل و مأمن خوبی برای جایگزینی مقر فرماندهی گروهک در عراق است. با بسته‌شدن دروازه‌های پادگان اشرف به‌روی عناصر این گروهک در حال حاضر از دید منافقین بهترین منطقه برای عملیات علیه نظام اسلامی، منطقه اقلیم خواهد بود.

دوم به دلیل حضور گروهک‌های تجزیه‌طلب و معاند در این منطقه، حضور منافقین به‌عنوان یکی از شاخصترین گروه‌های معاند نظام، که اقدام مسلحانه علیه نظام اسلامی را در کارنامه سیاه خود دارد، می‌تواند به همگرایی بیشتر آنها در نتیجه انتقال تجربه و توانمندیهای پراکنده هر کدام از آنها بینجامد. از این رو به‌رغم جدایی چند دهه‌ای میان گروه‌های مسلح معاند نظام اسلامی و پراکندگی ماهیت محور آنها در برهه کنونی، احتمال همگرایی حداکثری آنها افزایش یافته است. در این ارتباط گروهک تروریستی منافقین (مجاهدین خلق) در یک مکاتبه رسمی از پاریس خطاب به مسعود بارزانی از وی درخواست کردند تا روابط و ارتباط سیاسی بین این گروهک و اقلیم کردستان برقرار گردد. منافقین در این مکاتبه یادآور شدند در صورتی که مسعود بارزانی این درخواست آنها را بپذیرد، این گروهک در یک بیانیه رسمی و رسانه‌ای از کردها عذرخواهی خواهند کرد (خبرگزاری دالاهو، ۲۲/۱/۲۱).

در بررسی عوامل همگرایی منافقین و کردها به یکدیگر، نباید متغیر کشورهای رقیب منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را نیز از نگاه دور داشت؛ چنانکه عربستان سعودی با هماهنگی اقلیم کردستان اقدام به افتتاح دفترهایی در شهر اربیل برای کمک به منافقین کرده، و قرار است این دفترها کار کمک‌رسانی و هماهنگی نشست‌های منافقین را بر عهده داشته باشد.

در این ارتباط مسعود بارزانی، "کریم سنجاری" وزیر داخلی اقلیم را موظف کرد که در این رابطه همکاریهای لازم را با طرف عربستانی به عمل آورد (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۵/۴/۳۱).

ه - تقویت حضور دشمنان منطقه‌ای در مرزهای جمهوری اسلامی ایران

یکی دیگر از پیامدهای جدایی طلبی و خودمختاری در کردستان عراق، که امنیت ملی بشدت تحت تأثیر قرار می‌دهد، ایجاد مجاورت جغرافیایی میان جمهوری اسلامی ایران و رقیبان و دشمنان آن از طریق افزایش همکاریهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی و اطلاعاتی با این بازیگران است.

ایالات متحده از دهه ۱۹۹۰ با اعلام منطقه پرواز ممنوع در کردستان عراق، عملاً وارد حمایت مستقیم از کردها و سوق دادن آنها به سوی خودمختاری شد. این مسئله همزمان با آماده‌شدن واشنگتن برای حمله نظامی به عراق در سال ۲۰۰۳، با مشارکت کردها در نشست‌های مختلف با مخالفان عراقی، وارد مرحله جدیدی گردید. پس از حمله نظامی به عراق و همکاریهای گسترده کردها با ائتلاف غربی علیه صدام، تدوین قانون اساسی عراق جدید مبتنی بر محوریت فدرالیسم در این کشور تهیه شد. در واقع موضوع فراتر از قالب فدرالیت در این کشور ارزیابی می‌شود به گونه‌ای که تاکنون چندین دیدار پر طمطراق میان مسعود بارزانی و مقامات امریکایی مبنی بر اعلام استقلال اقلیم کردستان از دولت عراق مطرح و پیگیری شده است. در واقع، باز طراحی نقشه جدید خاورمیانه با استقلال کردستان از دولت عراق، وارد مرحله اجرایی و واقعی‌تری خواهد شد. همان‌گونه که امریکا بزرگترین کنسولگری خود را در این منطقه برپا کرده است. این مسئله از دیدگاه نشانه‌شناسی به معنای برپایی سفارت در اقلیم کردستان است. در این ارتباط "هیمن هورامی"، مسئول روابط خارجه حزب دموکرات کردستان گفت: امریکا در اقلیم کردستان کنسولگری دارد و کنسول واشنگتن در اربیل سفیر سابق امریکا در پاکستان بوده است. این نشان‌دهنده اهمیت اقلیم کردستان و نگاه ویژه به آن "همانند یک کشور" از سوی واشنگتن است. قرار است امریکا کنسولگری خود را گسترش دهد و بزرگترین مجتمع کنسولی خود را در جهان در اربیل بنا کند. وی گفت: "وجود نمایندگیهای سیاسی و کنسولگریهای ۳۵ کشور در اقلیم کردستان از جمله پنج کشور عضو دائم شورای امنیت فرصت بزرگی را برای مردم کردستان در سایه وضعیت موجود در

خاورمیانه و تحولات کنونی به وجود آورده است" (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۵/۱۴). بر این اساس اگرچه ایالات متحده از توافق امنیتی - نظامی واشنگتن - بغداد طرف چندانی بر نیست با حضور جغرافیایی در کردستان عراق، عملاً به مجاورت خاکی با جمهوری اسلامی ایران دست یافته است. هرچند مجاورت امریکا در حوزه خشکی به اقلیم کردستان محدود نیست به عنوان یکی از مهمترین نقاط دارای منابع مهم نفتی و آبی در منطقه حائز اهمیت است. در بیانی گذرا می توان اهداف ایالات متحده را در اقلیم کردستان این گونه برشمرد:

- ۱ - تأمین امنیت رژیم صهیونیستی
 - ۲ - نفوذ به مرزهای ایران به وسیله سیا و موساد^۱
 - ۳ - تضعیف و تهدید امنیت سوریه
- از سویی دیگر، افزایش مراودات اقلیم کردستان با رژیم صهیونیستی، یکی دیگر از موضوعاتی است که ذیل همجواری دشمنان جمهوری اسلامی ایران در منطقه اقلیم کردستان مطرح است. به طور کلی اهداف این رژیم در افزایش فعالیتهای خود در منطقه اقلیم را می توان در نکات زیر برشمرد:

- ۱ - ناامن کردن عقبه کشورهای مخالف اسرائیل
- ۲ - تجزیه عراق
- ۳ - کنترل جریانات فکری در خاورمیانه
- ۴ - کنترل و نظارت بر کشورهای منطقه
- ۵ - کسب مشروعیت
- ۶ - منابع انرژی
- ۷ - منابع آبی
- ۸ - بازار سرمایه گذاری. (اخوان کاظمی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۴۰).

۱ - در این ارتباط جرج مالبرونو (George Malbrono) سرمقاله نویس مشهور روزنامه فرانسوی «لوفیگارو» (LeFigaro) در سرمقاله این روزنامه نوشت: امریکا و اسرائیل از طریق حضور در کردستان عراق، حجم عملیات خرابکارانه خود را بر ضد تأسیسات هسته ای و هم چنین ترور دانشمندان اتمی ایران افزایش داده اند.

عراق در طول تقریباً سه دهه گذشته یکی از مهمترین مخالفان منطقه‌ای رژیم صهیونیستی بوده است. مخالفت رژیم صدام با رژیم صهیونیستی منشأ گرفته از نیاز بغداد به کسب وجهه در جهان عرب و پس از آن تسخیر رهبری جهان عرب و غلبه بر رقیبانی چون عربستان سعودی و مصر در رهبری جهان عرب و از این طریق کسب محبوبیت در جهان اسلام و دستیابی به مدیریت جهان اسلام بود. با حمله آمریکا به عراق در دهه ۱۹۹۰، بغداد درصدد برانگیختن حس جهان اسلام علیه غرب برآمد و با تهدید رژیم صهیونیستی به حمله موشکی عملاً وارد مرحله نظامی علیه این رژیم شد. حملات هواپیمایی رژیم صهیونیستی به نیروگاه‌های هسته‌ای عراق طی همین دهه، نشان از افزایش تب دشمنی میان دو بازیگر منطقه‌ای بود. با فروپاشی رژیم صدام، صهیونیست‌ها این فرصت را پیدا کردند که درصدد تحقق راهبرد "بحر تا نهر" برآیند؛ اما با قدرت گرفتن نیروهای سیاسی محور مقاومت در این کشور از سویی و نیز افزایش تب ضد صهیونیستی در میان توده‌های مردمی منطقه عملاً این طرح معلق شده است؛ لذا منطقه اقلیم کردستان می‌تواند بهترین پتانسیل برای خروج رژیم صهیونیستی از تنگنای ژئوپلیتیکی خود از سویی و مجاورت جغرافیایی با جمهوری اسلامی ایران از سویی دیگر شود که می‌تواند در درگیریهای احتمالی میان این دو بازیگر منطقه‌ای، نقش بسزایی را ایفا کند. از سویی دیگر، منطقه اقلیم کردستان با توجه به عدم تسلط دولت مرکزی بر این منطقه، محل طراحی و عقبه حملات رقیبان منطقه‌ای علیه نظام اسلامی شده است. در واقع یکی از مجاری مهم تحمیل جنگ نیمه مستقیم علیه جمهوری اسلامی ایران از این منطقه در حال اجرا است.

عربستان سعودی با طراحی "طوفان اراده" در مورد جمهوری اسلامی ایران، از طریق تسلیح گروه‌های جدایی طلب کرد مستقر در اقلیم به دنبال تحمیل جنگ نیابتی علیه نظام اسلامی و تبدیل منطقه کردستان به یمن ایران است. در این طرح قطر نیز نقش بسزایی را ایفا می‌کند. "محمد قادری" مسئول روابط حزب دمکرات کردستان عراق موسوم به (پارتی) با ایران در اربیل به حمایت‌های عربستان سعودی و آمریکا و اسرائیل از جنگ اقلیم کردستان با

ایران در چارچوب طرح «طوفان اراده» اعتراف کرده و گفته این جنگ در پی چراغ سبز حزب بارزانی به حزب دمکرات کردستان ایران آغاز شده است.^۱

با توجه به این نکات می‌توان اذعان کرد که گذار منطقه اقلیم از خودمختاری به استقلال می‌تواند این تهدیدات را به بالاترین حد ممکن افزایش دهد.

و - گسترش قاچاق سلاح به داخل مرزهای جمهوری اسلامی ایران با افزایش روند تضعیف اقتدار حکومت مرکزی در عراق از سویی و تقویت دولت خودمختار اقلیم از سوی دیگر و با توجه به فشارهای دولتهای معاند جمهوری اسلامی ایران به دولت اقلیم، شاهد افزایش قاچاق سلاح به داخل کشور طی سالیان گذشته بوده‌ایم. این موضوع هم می‌تواند به تسلیح گروه‌های معاند در داخل کشور کمک کند و هم آمار جرائم و جنایت با سلاح گرم را افزایش دهد (خبرگزاری کرد تودی).^۲

۳-۲- پیامدهای راهبردی

هم‌چنانکه در بخش پیشین بیان شد، پیامدهای وجود دولت ضعیف در عراق، که به تشکیل دولت خودمختار در اقلیم کردستان منجر گردید، دو نوع پیامد بر جمهوری اسلامی ایران دارد:

۱ - امنیتی ۲ - راهبردی. در این بخش به بیان پیامدهای راهبردی اشاره می‌شود:
جمهوری اسلامی ایران با توجه به رسالتی که برای خود در عرصه سیاست بین‌الملل تعریف نموده و در بیان امامین انقلاب اسلامی متجلی و در قانون اساسی برجسته شده است به دنبال تقویت جبهه‌ای از دولتها و نهضت‌های اسلامی و ضد استکباری است. این مهم به‌علاوه گفتمان اسلامگرایانه و عدالت‌محور و ضد سلطه‌گی، قدرت نرم انقلاب اسلامی را در اقصی نقاط جهان افزایش داده است. این پژوهش قائل به این است که منافع و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی را ذیل عنوان "قدرت و منافع راهبردی" بررسی کند.

1 - <http://kurdtoday.ir/news/17809>

۲ - در این رابطه نگاه کنید به:

http://www.bbc.com/persian/worldnews/story/2007/03/070323_jk-iran-iraq-trade.shtml

<http://www.isna.ir/news/8502-19237>

<http://www.dw.com/fa-ir/>

از این رهگذر می‌توان به پیامدهای تجزیه‌طلبی در عراق بر اهداف و منافع راهبردی منطقه پرداخت که عبارت است از:

۱ - تحقق طرح خاورمیانه بزرگ و ایجاد قدرتهای جدید منطقه‌ای معارض با محور مقاومت

۲ - افزایش درگیری متعدد و متکثر در سراسر منطقه و مورد تهدید قرار دادن منافع جمهوری اسلامی ایران در کل منطقه (مانند حمله به سفارت ایران در بیروت)

۳ - تحدید نفوذ و اشراف اطلاعاتی - امنیتی، سیاسی، نظامی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

۴ - ظهور بازیگران جدید هویت‌محور در منطقه و تلاش برای ایجاد و تعمیق شکافهای هویتی با جمهوری اسلامی ایران

۵ - بروز جنگ قدرت در میان جناحهای مختلف و متعدد شیعی عراق

۶ - تضعیف قدرت کشورهای حوزه مقاومت در عرصه‌های بین‌المللی با تجزیه

۷ - دشوار شدن دسترسی به کشورها و مؤتلفان محور مقاومت

۸ - بروز فتنه اهل سنت در ایران به دلیل رهبری ایران در جهان شیعی و میل اهل سنت برای هماهنگی با کشورهای داعیه‌دار رهبری اهل سنت

۹ - تهدید اقتصادی و ظهور فروشندگان متکثر نفت و در نتیجه دشواری حفظ قیمت مطلوب انرژی

۱۰ - تولد دولتهای ضعیف، شکننده، ناکام و فروپاشیده در مناطق پیرامونی جمهوری اسلامی ایران و درگیرسازی نظام اسلامی با تهدیدات ناشی از این دولتها و در نتیجه فرسایش توان اثرگذاری جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه‌ای.

نتیجه‌گیری

ظهور دولتهای شکننده و اقسام آن، طی سالیان گذشته موضوع بحث طیفهای متعددی از کارشناسان سیاسی، امنیتی، فرهنگی و... شده است. مهمترین محور بررسیهای این حوزه درباره

پیامدهای آنها در حوزه‌های داخلی و جهانی است؛ اما به‌رغم آن هنوز این مباحث در حوزه مطالعات منطقه‌ای و راهبردی نحیف و ضعیف است.

پیامدهای منطقه‌ای ظهور دولتهای شکننده مبتنی بر مجاورت و سرایت، اول از همه همسایگان آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سرریز بحرانهای پنجگانه مشروعیت، کارامدی، توزیع، هویت و اقتدار به حوزه منطقه‌ای در قالب ناآرامیهای سیاسی و بی‌ثباتیهای امنیتی اعم از شورشها و جنگ داخلی، پیامدهای ظهور این دولتها را نمایش می‌دهد.

جمهوری اسلامی ایران با واقع شدن در محیطی که می‌رود مملو از دولتهای شکننده شود، باید به بررسی مصداقهای سرریز بحرانهای پردازد و با رهاشدن از قالبهای بشدت نظری، با استفاده از نظریات کاربردی‌تر برای روبه‌رو شدن با این تهدیدات آماده شود.

کشور عراق به‌عنوان یکی از مهمترین حوزه‌های راهبردی منطقه غرب آسیا، که در مجاورت با جمهوری اسلامی ایران نیز هست در موقعیت کنونی دولتی ضعیف را تجربه می‌کند که اقتدار دولت مرکزی هم به دلیل وضعیت متغیر داخلی و منطقه‌ای و هم به دلیل نهادینه شدن برخی شکافها در قالب قانون اساسی این کشور، منشأ تولید بحرانهای متعدد امنیتی و سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران شده است که می‌طلبد پژوهشهای دیگری در مورد الزامات پیش روی جمهوری اسلامی ایران در برابر این وضعیت انجام پذیرد.

منابع

فارسی

- ۱- اخوان کاظمی، مسعود؛ عزیزی، پروانه (۱۳۹۰). اسرائیل کردستان عراق؛ هارتلند ژئوپلیتیکی. فصلنامه راهبرد. س بیستم. ش ۶۰.
- ۲- بشیریه، حسین (۱۳۹۵). آموزش دانش سیاسی. انتشارات نگاه معاصر.
- ۳- بوژ مهرانی، حسن؛ پوراسلامی، مهدی (۱۳۹۱). تهدیدهای نرم خودمختاری اقلیم کردستان عراق و تأثیر آن بر کردهای ایران. مجله مطالعات جهان اسلام. س اول. ش ۴.
- ۴- پای، لوسین و همکاران (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. تهران: نشر پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
- ۵- خسروی، علیرضا (۱۳۹۵). تمایلات جدایی‌طلبانه در اروپا: ریشه‌ها و روندها. فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی. دوره ششم. ش ۲۱.
- ۶- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۰). درامدی بر جامعه‌شناسی سیاسی جدید. تهران: میزان.
- ۷- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۱). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشرنی.
- ۸- عصاریان‌نژاد، حسین (۱۳۸۳). امنیت و قومیت در جمهوری اسلامی ایران. ماهنامه دانشگاه عالی دفاع ملی. ش ۴۸ و ۴۹.
- ۹- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۱). اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۰- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹). چالشهای توسعه سیاسی. تهران: نشر قومس.
- ۱۱- لئونارد بایندر (۱۳۷۷). بحرانهای سیاسی. ترجمه غلامرضا خواجه سروی. فصلنامه مطالعات راهبردی. ش اول: ۳۹-۲۳۷.
- ۱۲- مار، فب (۱۳۸۰). تاریخ نوین عراق. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۱۳- محمد، مهری کارنامی (۱۳۸۸). آسیب شناسی تأثیر قومیت‌گرایی بر امنیت ملی. نشریه حصون. ش ۱۹.
- ۱۴- نامی، محمدحسین؛ محمدپور، علی (۱۳۸۷). جغرافیای کشور عراق با تأکید بر مسائل ژئوپلیتیک. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

- ۱۵- یزدان فام، محمد (۱۳۹۰). **دولتهای شکننده و امنیت انسانی**. چ دوم. تهران: پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
- ۱۶- یزدانی، عنایت‌الله؛ قاسمی، مصطفی (۰). **تحلیلی بر دولت ورشکسته در لیبی**. فصلنامه دولت پژوهی. س ۲. ش ۶.

اینترنتی

- ۱۷- اسلامی، علیرضا. قومیت و ابعاد آن در ایران. علوم سیاسی ۱۳۸۵. ش ۳۴. قابل بازیابی در:
<http://www.ensani.ir/fa/content/82766/default.aspx>
- ۱۸- پیامدهای امنیتی تجزیه احتمالی عراق برای ایران (۱۳۹۳/۴/۱۶) بازیابی در:
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1935451>
- ۱۹- آیا کردستان عراق، تهدیدی علیه امنیت ملی ایران است؟ (خبرگزاری آکام، ۱۳۹۱/۷/۲۳) بازیابی در:
<http://akamnews.com/Pages/News->
- ۲۰- کمک میلیاردی اقلیم کردستان عراق به گروه‌های معارض ایرانی! (خبرگزاری آکام، ۱۳۹۱/۱/۱۴):
<http://www.akamnews.com/Pages/News->
- ۲۱- شمخانی: امنیت در مرزها خط قرمز ایران است (۱۳۹۵/۵/۲۴):
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1962222>
- ۲۲- حضور قابل تأمل بارزانی در میان تروریست‌های تجزیه طلب (۱۳۹۵/۹/۱):
<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/09/01/1245858>
- ۲۳- حمایت اقلیم کردستان از گروه‌های تروریستی پژاک و دموکرات (۱۳۹۵/۵/۵):
<http://www.tabnak.ir/fa/news>
- ۲۴- تلاش منافقین (مجاهدین خلق) برای ارتباط با اقلیم کردستان
<https://dalahooneews.wordpress.com/2011/01/22/>
- ۲۵- همکاری مسعود بارزانی با عربستانی‌ها برای کمک به منافقین (۱۳۹۵/۵/۳۱):
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1961461>
- ۲۶- آمریکا بزرگترین کنسولگری خود را در اقلیم کردستان بنا می‌کند (۱۳۹۵/۱۱/۱۴):
<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1966709>
- ۲۷- عملیات گروهکهای تروریست حزب دمکرات، کومه و حزب آزادی کردستان به نیابت از عربستان سعودی، با وساطت مسعود بارزانی
<http://kurdtoday.ir/news/17809>
- ۲۸- احزاب کرد ایرانی درباره استقلال کردستان عراق چه می‌گویند؟ (۲۰۱۴/۷/۱۶):
<http://www.dw.com/fa-ir>

انگلیسی

- 29- Chomsky, Noam, "Superpower and Failed States":
<http://www.911revel.org/news/superpower-and-failed-states.html>, visited:
 12/03/2011
- 30- Country reports on Terrorism. (2012). Available at:
<http://www.state.gov/documents/organization/210288.pdf>. (Accessed on:
 2014/12/12).

- 31- Free Dictionary; Merriam Webster dictionary; The Oxford Pocket Dictionary of Current= English 2008
- 32- Harris, R.; Harris, Jerry (2009). *The Nation in the Global Era: Conflict and Transformation*. Brill. p. 320. ISBN 90-04-17690-X. 9789004176904
- 33- Horowitz's .D.L "Patterns of Ethnic Separatism", originally published in *Comparative Studies in Society and History*, 1981, vol 23, 165-95. Republished in John A. Hall, *The State: Critical Concepts*, Routledge, 1994
- 34- Identity Politics. *Encyclopedia of Philosophy*. Stanford University. November 2, 2007
- 35- IQBAL, ZARYAB, HARVEY STARR: *Bad Neighbors: Failed States and Their Consequences: Conflict Management and Peace Science*, 25:315-331, 2008
- 36- Marshall, M. G., and K. Jagers. 2004. *Polity IV project*. Integrated Network for Societal Conflict Research Program and Center for International Development and Conflict Management.
- 37- OECD (2015), "The Changing Face of Fragility and its Implications Post-2015", in: *States of Fragility: Meeting Post-2015 Ambitions*, OECD Publishing, Paris. DOI : <http://dx.doi.org/10.1787/9789264227699-6-en>. (Accessed on 7 December 2015).
- 38- Olson, William. (1993). "The New World Disorder: Governability and Development", in Max G. Manwaring, ed. *Gray Area Phenomena: Confronting New World Disorder*, Boulder: Westview Press. Country reports on Terrorism. (2012). Available at: <http://www.state.gov/documents/organization/210288.pdf>. (Accessed on: 2014/12/12).
- 39- Potter, Donald. (2004). "State Responsibility, Sovereignty, and Failed States", Available at: https://www.adelaide.edu.au/apsa/docs_papers/Others/potter.pdf.
- 40- Robert D. Lamb: *Fragile States Cannot Be Fixed with State-Building* 31 jul. 2015 : <https://www.csis.org/analysis/fragile-states-cannot-be-fixed-state-building>
- 41- Rotberg, Robert. (2003). "Failed States, Collapsed States, Weak States: Causes and Indicators", in *State Failure and State Weakness in a Time of Terror*, ed. Robert I. Rotberg Washington D. C.: Brookings Institution.
- 42- Salehyan, I., and K. S. Gleditsch. 2006. *Refugees and the spread of civil war*. *International Organization* 60(Spring): 335-366.
- 43- Simmons, B., and Z. Elkins. 2004. *The globalization of liberalization: Policy diffusion in the international political economy*. *American Political Science Review* 98(1): 171-189.
- 44- Spencer, Metta (1998). *Separatism: Democracy and Disintegration*. Rowman & Littlefield. pp. 2-4. ISBN 9780847685851.
- 45- *State Fragility Around the World: Fractured Justice and Fierce Reprisal* Gary King and Langche Zeng 2001

Archive of SID